



با انتشار خبر درگذشت اسماعیل کاداره که چهره شاخص ادبیات آلبانی بود، جهان به این فقدان واکنش نشان داد. به گزارش مهر، اسماعیل کاداره، رمان نویس و شاعر آلبانیایی که آثارش در داخل آلبانی کمونیستی نادیده گرفته شدند، اما برای شهرت بین المللی ایجاد کردند، در ۸۸ سالگی در تیران درگذشت. کاداره که برنده جوایز بین المللی متعددی بود، مدت ها به عنوان یکی از مدعیان جدی جایزه نوبل ادبی مطرح بود. وی برنده جایزه بین المللی بوکر در بریتانیا، جایزه بین المللی ادبیات نوبلشت در آمریکا و جایزه شاهزاده آستوریاس در اسپانیا بود. رئیس هیات داوران بوکر بین المللی در سال ۲۰۰۵ از وی به عنوان نویسنده ای جهانی یاد کرده بود که در سنت داستانسرای یادآور هومر است. با درگذشت وی با جرم بیگنا، رئیس جمهور آلبانی، کاداره را به عنوان رهایی بخش معنوی کشور ستود. وی در بیانیه ای گفت: آلبانی و آلبانیایی ها نایب و نوستالژی خود را از دست دادند... بالکان شاعر اسطوره های خود، اروپا و جهان یکی از مشهورترین نمایندگان ادبیات مدرنش را... دولت آلبانی دوروز عزای عمومی در روزهای سه شنبه و چهارشنبه اعلام کرد و پرچم ها به حالت نیمه افراشته در آمدند. چهارشنبه سی و نهمین کاداره در سراسر کشور یک دقیقه سکوت برقرار خواهد شد. یوجا هدری، سردبیر انتشارات اونوفری ناشر آثار این نویسنده گفت وی صاحب دو شنبه پس از ایست قلبی و انتقال فوری به بیمارستان درگذشت. کاداره پس از انتشار رمان «ژنرال ارتش مرده» در سال ۱۹۶۳ که بعدها الهام بخش فیلمی با بازی مارچلو ماستروانی و اونو ایپی شد، به شهرت رسید. این کتاب داستان یک ژنرال ایتالیایی را روایت می کرد که به آلبانی فرستاده شد بود تا استخوان های هزاران هموطن خود را که در جنگ جهانی دوم در آنجا کشته شده بودند، به کشورشان بازگرداند. در آن زمان، آلبانی هنوز توسط دولت کمونیستی دیکتاتور شورخو اداره می شد و این کشور کوچک و کوهستانی بالکان به منزوی ترین کشور اروپا بدل شده بود. کاداره که پاپیز ۱۹۹۰، درست چند ماه قبل از فروپاشی رژیم کمونیستی به فرانسه گریخته بود و در پاریس زندگی می کرد، چندی پیش به تیران، پایتخت آلبانی بازگشته بود. اما نوبل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه در سفر سال پیش خود به آلبانی، نشان شوالیه لژیون دونور را به وی اهدا کرد. فرانسه پیش از این نیز او را در آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی پذیرفته و نشان فرمانده لژیون دونور را به وی اهدا کرده بود. آثار این نویسنده که شامل بیش از ۸۰ رمان، نمایشنامه، فیلمنامه، شعر، مقاله و مجموعه داستان بود، به ۴۵ زبان ترجمه شد.

◀ **در سوگ این نویسنده جهانی چه گفته شد؟**
خبرگزاری فرانسه نوشت: او از طریق جادوی حماسی رمان های ماندن «اوریل شکسته» و «ژنرال ارتش مرده» از استعاره و طعنه ای آرام برای شرح سرنوشت غم انگیز کشورش و مردم آن تحت حاکمیت دیکتاتور کمونیست پارونوئید انور خوجه استفاده کرد. کاداره در یکی از آخرین مصاحبه های خود که پاپیز گذشته با خبرگزاری فرانسه انجام داده بود، گفته بود: جهنم کمونیسم، مانند هر جهنمی دیگر، به بدترین معنای کلمه در حال خفه شدن بود. اما ادبیات نیروی حیات شد، نیرویی که کمک کرد زنده بمانیم و سرمان را بالا بگیریم و بر دیکتاتوری بیروز شویم. بالکان نیوز نوشت: روابط گاه ناخوشایند کاداره و رژیم کمونیستی آلبانی در اکتبر ۱۹۹۰ با درخواست پناهنده گی سیاسی از فرانسه به پایان رسید. برای کمونیست ها، این حرکت یک خنجر از پشت بود. در حالی که برای منتقدانش تلاشی دیر هنگام برای حفظ چهره بود.

◀ مهم ترین آثار کاداره

کاداره پس از بازگشت به آلبانی در سال ۱۹۶۰، ابتدا به عنوان مورد تحسین قرار گرفت و اولین رمان خود «ژنرال ارتش مرده» را در سال ۱۹۶۳ منتشر کرد. داستانی تراژیک که بعدها به ده ها زبان دیگر ترجمه شد. دومین رمان او «هیولا» درباره مردم شهری است که پس از ظاهر شدن یک اسب تروا چوبی در خارج از شهر در حالت اضطراب و پارانویا زندگی می کنند. این کتاب ممنوع اعلام شد. کارنامه کاداره با کتاب های مهم دیگری با مضامین جهانی مشخص می شود. از جمله «قلعه» در سال ۱۹۷۰ که در آن مبارزه بین داوود و جالوت به نبرد بین یک قلعه منزوی آلبانیایی و امپراتوری قدرتمند عثمانی تبدیل شد. این کتاب حاوی تمثیل های قرن بیستم از زندگی یک ملت کوچک و مستقل است که خود را در تیرس ابر قدرت های هسته ای می بیند. اما همچنین به عنوان تجلیل از انزوای آلبانی تحت رژیم کمونیستی تلقی می شد که در زمان انتشار، روابط خود را با روسیه شوروی قطع کرده بود، بدون اینکه در هایش را به سمت غرب باز کند. یک سال بعد، کاداره به دوران کودکی خود بازگشت و کتاب «وقایع نگاری در سنگ» (راسال ۱۹۷۱ منتشر کرد. این کتاب شکایت برخی از دوستان دوران کودکی اش را برانگیخت که گفتند احساس می کردند نوشته هایش کلیشه ای هستند. با این حال، این کتاب به طور گسترده مورد تحسین قرار گرفت و با آثار نویسنده برنده جایزه نوبل گابریل گارسیا مارکز مقایسه شد.

سامان پختیاری درباره جریان شعر «هفتاد»:

زیست فعالانه شاعر مبتنی بر تعقل و پرسشگری است



مؤثر بودند؟

پس از جنگ، دوران بازسازی آغاز شد و این بازسازی اگرچه در پی اصلاح و دوباره سازی ساختارهای فیزیکی شهرها بود اما به تناسب توانست ساختارهای فکری و کلیشه ای مردمی را نیز بازسازی کند. همزمان با آغاز دهه هفتاد، به لحاظ تاریخی می توان گفت جامعه ایرانی به دوران حوزهدرن گام نهاد و همین دوران سبب شد که ایران در تمامی حوزه ها، رویکردی نوین داشته باشد شعر نیز از این قاعده مستثنا نبود. پیش از آن، چیزی که از شعر دیده می شد شامل دو بخش بود: نخست آثار کلاسیک که در قالب های کلاسیک سروده می شدند و دوم نوپردازانی که در قالب شعرهای نیمایی و یا آزاد نویسی تحت عنوان «سبید» اما با همان رویکرد زبانی سنتی شعر می سرودند. با تغییر نسلی ورود جامعه ایرانی به دوران جدید، سیل ترجمه ها از شاعران و داستان نویسان، نمایشنامه نویسان و فلاسفه خارج از ایران به سوی ایران روانه شد و در پیجی ای تازه به دنیای تازه پیش روی شاعران ایرانی گشایش یافت. حرکت از سمت ایران سنتی به سمت ایران مدرن خود سبب تغییر در سرایش شعر شاعران پسا شاملویی و یا سافروغی شد. به همین دلیل می توان گفت شعر در آن زمان، نه تنها در زبان متعارف، بلکه در نوع نگریستن به جهان هستی نیز فرآوری کرد. طبیعتاً وقتی زاویه دید شاعر تغییر می کند، تمام ارکان شعر نیز دچار تغییر خواهد شد؛ از جمله تصویر، روایت، زبان و حتی تکنیک دیگر سرودن، سبب شده بود تا مخاطبان ایرانی

به رخداد های اجتماعی ایجاد کند- نمی توانم بپذیرم. اگرچه نوع طنزی که در شعر هفتاد حضور دارد، در لایه های زیرین زبانی است، از سطح شعارزدگی و پیاله های سطحی عبور کرده و خود نیز عنصری اندیشه ورزانه و قابل تامل به شمار می آید. به بیانی دیگر طنز در شعر هفتاد با مفهوم طنز به صورت مستقیم گویی یا لودگی قافله ای بسیار دارد و در حقیقت شاید بتوان گفت بیشتر طنزهای در سطح زبان برای القای حسی کنایه آمیز به یک رخداد اجتماعی ست که مردم از آن رنج می برند. گاه این طنز به نقد رویه های حاکم بر جامعه می پردازد، اما نمی توانم بپذیرم که شعر هفتاد اگر شعری اجتماعی ست، رسالت مسئولیت پذیری خود را با عنصر طنز انجام می دهد؛ بلکه می توان گفت شعر هفتاد در فرازهایی توانسته است به کمک عنصر طنز، تاثیرگذاری مناسب تری برای ارتباط میان مخاطبان و شعر در یک رخداد اجتماعی ایجاد کند.

◀ آیا شعر هفتاد با تاکید بر جنبه روایت، توانست به اجتماع، دردهای اجتماعی و مسائل انسان امروز بپردازد؟

در حقیقت روایت، یکی از عناصر اساسی در شعر هفتاد است؛ اما این روایت به نوعی از روایتی خطی و تک ساحتی استفاده نمی کند و شکل داستان گونه و تک گویی در آن مشاهده نمی شود. به عبارتی دیگر عنصر روایت برگرفته از متن جامعه امروزی است که شاعر در آن زیست فعالانه دارد. منظور از زیست زیست فعالانه، زیستی مبتنی بر تفکر و تعقل و پرسشگری است. شاعر هفتاد در جامعه امروزی تلاش می کند تا فلسفه و چیستی حوادث را درک کند و از این منظر، با کمک روایت می تواند لایه های زیرین جامعه را نیز با نگاهی شاعرانه باز نمایم و ترسیم کند. به عبارتی دیگر آنچه از روایت در معنای ساده آن می دانیم، در شعر هفتاد به مدد تکنیک های زبانی، تفاوتی اساسی با روایت های قصه گونه و ساده دارد. شاعر هفتاد جامعه خود را در قالب روایت های درهم تنیده ای می بیند که دارای پیچیدگی ها و سردرگمی های خاص خود است؛ از این رو هنگامی که به روایت می پردازد و جامعه خود را به کمک روایت بیان می کند، بی گمان عنصر روایت، چند لایه، درهم تنیده و به نوعی متفکرانه است و نحوه اجرای آن به شکلی است که برشی از جامعه امروزی را به تصویر می کشد.

◀ چه شد که شعر دهه هفتاد بر سر زبان ها افتاد؟ این اتفاق آیا در فرآوری از زبان و بیان متعارف شعر فارسی بود یا عوامل دیگری

«حاشیه نشین های اروپا» مجموعه ای از داستان های شریف و طنز و به حزن کنده فرهاد بیربال است که هر یک با روایتی از سردرگمی، آوارگی و فرسایش های پسا جنگ، قهرمانان غمگین کرد تبارشان را به من و می مخاطب معرفی می کنند تا دوست شان بداریم. اولین داستان که عنوان مجموعه را هم بر تارک دارد، مشخصاً روایتی از تنهایی است. تنهایی پناهنده ای کرد در سرزمینی سرد که در اروپا که در قطاری - که او را به سوی عشقی نامتعارف می برد- با یک زن نقاش دانمارکی همکلام می شود و همین موضوع باعث می شود در همین نخستین قصه، نویسنده توجه مخاطب خود را به تعامل و گفت وگویی چالش برانگیز و دیرینه سال گفتمان شرق و غرب جلب کند، به مفهوم خطری همچون تنهایی در دل این گفتمان؛ مفهوم کلاسیک تنهایی و با تعریف آن در منظومه فکری شرق و غرب؛ و شاعرانگی روایت آنجا است که زن نقاش، با شیفتگی دستخط جوان کرد را همچون یک نقاشی نمادین می بیند؛ «این نقاشی های زیبا توی این دفتر چی چی اند؟- اینا نقاشی نیست، نوشته س، نوشته های کردی یا الفبای عربی...- می بخشین که از هیجان به این خطوط زیبا می خندم، از زیبایی این خط و نقشی جادویی و هنرمندانه اس. این زیبایی توی خط ما نیست.» و همین شاعرانگی آغازگر گفت وگوهایی عمیق و دل انگیز درباره تنهایی انسان زیسته در فرهنگ غرب و شرق است. زن نقاش زندگی جوان پناهنده را همچون دست خنکش رشک برانگیز می بیند؛ «من از سرزمین شما حرف می زنم، شما با هم برای هم در سرزمینتون نمی دونم. از کتاب شرق شناسان و فیلم و حکایت ها این طور فهمیدم شما شرقی هانی دونید تنهایی و جدایی چه؟ در عشق ما با هم زیستن و زندگی اجتماعی زیان دین.» و آن نخ نامرئی ظرفی که این هر دو را در کوچه کوچک قطار به هم متصل می کند آن است که جوان از شرق گریخته نیز ضمن اینکه سخنان زن نقاش غربی را درباره گرمای زندگی در شرق تایید می کند، از اندوه زیسته خویش نیز سخن می گوید. این از اندوه سخن گفتن گویی برای انسان جهان متلاطم امروز در این روایت، همان زبان مشترک است، زبان مشترک انسانی که می اندیشد، چه در شرق به دنیا آمده و زیسته باشد چه در غرب؛ «پس ما همه غریبیم، همه تنهاییم، هرکدم از



چرا که تا پیش از آن صرفاً با کتاب های شعری شاعران گذشته سر می کردند. پس بروز شاعران جوان و ناور به مخاطب آموخت که می توان جور دیگر دید و جور دیگر لذت برد.

◀ **با توجه به مسائل کلان مطرح در شعر هفتاد و متفاوت نویسی، این امر موجب شکاف و فاصله با مخاطب عام شد؟**

قطعاً متفاوت نویسی در شعر هفتاد به واسطه تغییر رویکرد توسط شاعران این نسل در مواجهه با دیده ها سبب شد که مخاطبان از دسته عام به دسته خاص تغییر پیدا کند. در حقیقت؛ در شعر معاصر ایران که ریشه در شعر هفتاد دارد، رویکردهای مختلف شاعران از جمله در حوزه های اجتماعی، به سبب استفاده از تکنیک ها و فونونی جدید در سبک نگارش و حتی استفاده از سایر هنرها در شعر سطح شعر را ارتقا داده و سبب شد که شاعران این نسل به صورتی تخصصی با کمک گرفتن از فلسفه روانشناسی و سایر علوم، سبک سرایش خود را تغییر دهند؛ به نوعی که شاید مناسب ذائقه مخاطبین عام نباشد. چرا که مخاطب عام عادت کرده است هم به لحاظ شنیداری و هم به لحاظ دیداری، سبک و سیاقی کهنه را پیش روی خود ببیند و بشنود؛ در حالی که در شعر مدرن امروزه - که ما از آن به عنوان شعر هفتاد یاد می کنیم- تمامی ساختارها تغییر یافته و سبک سرایش و نگارش متفاوت شده است. بدیهی است که این از بین بردن ساختارهای کهن، عده خاصی را با خود همراه کرده و بسیاری از مخاطبان عام چندان تمایلی به تغییر ذائقه شعری نداشته باشند. حال پرسشی که پیش می آید این است که آیا این گونه خاص نگری و خاص سراسی در شعر هفتاد می تواند ادامه حیات دهد یا خیر. اگر قائل به این باشیم که شعر دهه هفتاد مثل شعر ماقبل خود الزاماً باید خوانندگان بیشتری را جذب کند؛ باید پاسخ داد که خیر. اما به لحاظ ارزش هنری می توان گفت که شعر هفتاد سبک و سیاقی تازه و نوآورانه در شعر امروز ایران است؛ آنچنانکه شعر هفتاد، فرزند زمانه خویش است. حال آنکه ذائقه مخاطب امروزی تا چه میزان می تواند قابلیت پذیرش این موضوع را داشته باشد، محتمل دیگر است. اما این ها دلیل بر آن نمی شود که بگوییم چون شعر هفتاد گستره مخاطبان عام را در اختیار ندارد، پس شعر نیست و یا اینکه طول عمرش محدود و کوتاه خواهد بود. تنوع در شعر دهه هفتاد یکی از نکات مهم و ساختاری است. این امر آیسبک بودگی و «جریان سازی» در آن را از بین می برد؛ این نکته را که تنوع در شعر هفتاد وجود دارد و این تنوع سبب شده است که جریان سازی در این شعر آید نبود. نه می فهمم و نه می توانم بپذیرم؛ چرا که تنوع ایجاد شده در شعر هفتاد، صرفاً تنوع در زاویه دید شاعران آن است. نه تنوع در ساختار شعر هفتاد. اگر چنانچه خط سیر شاعران و شعر هفتاد را بررسی کنیم، مشخص می شود که ساخت شعر هفتاد به لحاظ زیرساخت و روستا ساخت یکسان است. در حقیقت می توان گفت شعری که در این گستره می گنجد ساختار یکسان داشته و از عناصر و لوازم مدرنی بهره می گیرد. بر همین اساس و از این منظر که تنوع در شعر مدرن امروز ایران - که ریشه در شعر هفتاد دارد- به سمت و سویی حرکت کرده که جریان سازی وجود نداشته باشد، می توان گفت درست نیست؛ چرا که گستره شعر هفتاد به راحتی توانسته است به لحاظ تاریخی- پس از گذشت سه دهه- جریان تازه نوآندیشانه را در شعرها ببیند. اما آنجا که هر شاعر بر اساس زاویه نگاه خود به مسائل پیرامونش می نگرد، طبیعی است که کیی برداری در میان شعر شاعران این جریان وجود نداشته باشد. در حقیقت عنصر فردیت و به عبارتی انکای فرد شاعر ضروری خود بر اثر تجربیات محلی از زندگی فردی خویش در میان جامعه سبب شده است که نگاه شاعران شعر هفتاد به رغم زندگی در یک جغرافیا و یک اتمسفر مشترک، نسبت به هم متفاوت باشد. اما وجود این نگاه های متفاوت در شعر هفتاد به نوعی جریان متفاوت را در شعر امروز ایران رقم زده است که ما به نام شعر هفتاد از آن یاد می کنیم.

واگویی کنیم؛ «من اگر سیزده هزار فرانک داشتم و می توانستم تاهشت ماه دیگر منتظر باشم، چرا می رفتم پیش اینها و برای کار التماس می کردم؟ چه نیازی به کار داشتم؟!» لامارتین فوراکت؛ «تو از ابتدا نباید سرنوشت رو به دست شعر، زیبایی و نوشتن می دادی!» وقتی این حرفها را از لامارتین شنیدم، با عصبانیت به طرفش برگشتم؛ گفتم: «پس تو چرا سرنوشت رو به دست شعر و زیبایی و نوشتن دادی؟ با عصبانیت گفت: «من خود بودم.» لامارتین سوررئالیستی قصه پیربال، نگهبان هتل است و از فرودستان، گویی از تبار همان حاشیه نشین های کردی باشد که نویسنده به عشق آنها این کتاب نوشته است. و این یعنی لازم نیست در این حاشیه نشین و فلاکت و اندوه فقط به دنبال تبار آدم ها یا در جنگ زیستن شان باشی، گاهی یک نویسنده مفلوک هم که برای بقا نمی تواند به دانش و قلمش متکی باشد، یک حاشیه نشین تنها و درمانده است. اما نویسنده اوج خلاقیت و نوآوری خود را در روایت رنج، در سه داستان «پناهنده»، «سبب زمینی خورها» و «شیزوفرنی» به نمایش گذاشته و مثلاً در داستان اخیر، «شیزوفرنی»، روایت را در قالب چند کادر ۱- اگر ما یلید این شعر را در کتید به مربع شماره ۱۳ رجوع کنید. ۲- اگر می خواهید بدانید دوست بختیار چرا مردام این شعر را برایش می خواند به مربع شماره ۱۴ رجوع کنید در حالی که در مربع شماره ۱۳ نویسنده تنها به تاویل هایی از شعر ارجاع تان می دهد. تاویل هایی که خود بخشی از روایت اند و این بیجا بیج، مخاطب را سخت با قهرمانان قصه و دست و پنجه نرم کردنشان با بحران نهفته در روایت ممدل و همراه می کند و از همین روی می توان گفت قصه های فرهاد پیربال در این کتاب، قصه هایی برای همدلی خواننده با انسان های شریف و فرودست اند.